

ترانه بنی یعقوب

بساطش را زید درخت تنومندی پهن کرده. زیر سایه همین درخت روزهای تلخ و شیرین زیادی را گذرانده. از روزهایی که شاهد برخورد تند مأموران شهرداری بوده تا روزهایی که با شهروندان همکلام شده. برای بعضی هایشان کنار بساطش یا رویه رو، جایی باز کرده، با برخی هم باب گفت و گو و دوستی گشوده از دانشجو گرفته تا بازنشسته و کارمندی که حقوقش کفاف زندگی را ندهد.

حکمتر کسی می تواند اتفاق های تلخی را که برای دستفروشان در ماه ها و سال های اخیر افتاده فراموش کند. از کتک خوردن دستفروشان تا مرگ تلخ علی چراغی؛ دستفروشی که به خاطر درگیری با مأموران سد معبر در سال ۹۳ جانش را از دست داد. کارگری ۴۱ ساله با چهار فرزند. اما این روزها دستفروشان تهرانی چه می کنند؟ همان ها که روز به روز تعدادشان زیادتر می شود، خوسته اصلی شان چیست؟ خودشان گلابه مندند کمتر کسی سراغ شان را می گیرد.

## دستفروشان، تشکل صنفی می خواهند

### شهرداری در این سال ها به جای اشتغال شهری، مردم را سرکار گذاشته است



عکس: مهر

پاریس و نیویورک دستفروشی رسمی نشد؟ این دشمن هم مورد نیاز، برای همین هم وجود دارد. دستفروشی خیلی اوقات ناشی از فقر و بیکاری هم نیست، یکی مثل من دستفروشی را دوست دارم اما می خواهم بیمه و آزادی عمل داشته باشم. مهم ترین خواسته ما رسمیت بخشی به دستفروشی است و لازم آید داشتن صنف است. یعنی نماینده داشته باشیم تا حرفمان را بشنوند. هنوز هیچ کس حرف دستفروش را نشنیده. زمانی حرف دستفروش شنیده می شود که نه پشت بساطش بلکه پشت میزى حرف بزند که تصمیم گیری می شود.»

وقتی از او می خواهم درباره برخورد های تند مأموران شهرداری و چگونگی کنار آمدن دستفروشان با خوسته های آنها توضیح دهم، می گوید: «هر کسی روش خودش را دارد. یک کسی ممکن است پول بدهد و دیگری

محسن ۲۴ ساله دانشجوی جامعه شناسی به جز روزهایی که کلاس دارد، هر روز از ۹ صبح تا ۹ شب در نزدیکی یکی از میدان های مرکزی شهر تهران دستفروشی می کند. هفته ای ۵۰ هزار تومان به مأموران شهربان می پردازد. یعنی به همان شرکت پیمانکاری که توسط شهرداری تهران مأمور شده وضعیت دستفروشان را ساماندهی کند. ساماندهی هم برای مأموران شهربان برابر است با گرفتن مبلغی از دستفروش ها تا اینکه متوجه شوند نظم و انضباط یعنی چه

احسان از قدیمی های اینجاست؛ یک جوری که همه رویش حساب می کنند. بساطش هم از همه بزرگتر است. او می گوید: حق اولیه هر شهروندی بیمه است، ما را هم شغل رسمی حساب کنند و بیمه مان را بدهند. ما کار می کنیم بهتر از این است که بیکار باشیم. جنس ارزان دست مردم می دهیم. برای آدم ها در طول مسیرشان امکانات فراهم می کنیم. مگر در هند، پاریس و نیویورک دستفروشی رسمی شد؟

از این شرایط چاره ای نداریم جز اینکه دستفروشی را به عنوان یک شغل رسمی بپذیریم و برای آن برنامه ریزی کنیم. تاکنون شهرداری درباره دستفروشی کاملاً ضد اشتغال عمل کرده و در بازه زمانی سال های ۸۵ تا ۹۰ تنها ۳۰۰ هزار فرصت شغلی را از دست داده و به جای اینکه شغل ایجاد کند افراد را سرکار گذاشته؛ یعنی طی یک دهه نیروی انسانی شهرداری از ۳۴ هزار به ۶۷ هزار نفر رسیده و بودورکاسی تا کار آمد ایجاد کرده.»

ساعت نزدیک ۹ شب است و بیشتر دستفروش های این راسته که حالا به قول خودشان دوستی عمیقی بین شان شکل گرفته، در حال کپ و گفت و گو هستند. بعضی ها بساطشان را جمع می کنند و برخی هم هنوز گرم صحبتند. فردا روز پر چالش دیگری را پیش رو دارند.

نه یکی جنس می دهد یک پول ولی، اینکه پول می دهند از قدیم ایام مرسوم بوده یعنی همان رشوه و رشوه گیری. این حقیقت تلخ دستفروشی است.»

او بارها تا کتک می کند مهم ترین مطالبه و درخواست دستفروش ها رسمیت بخشی به شغل شان و داشتن خیلی ها دستفروشی را می گذارند کنار بدترین مشاغل. در حالی که دستفروشی هم مثل خیلی از شغل های یک کار است.»

احسان از قدیمی های اینجاست؛ یک جوری که همه رویش حساب می کنند. وقتی از او می خواهم درباره برخورد های تند مأموران شهرداری و چگونگی کنار آمدن دستفروشان با خوسته های آنها توضیح دهم، می گوید: «هر کسی روش خودش را دارد. یک کسی ممکن است پول بدهد و دیگری

و غذا را که کم کنی، ماهی یک میلیون ۲۰۰ برایش می ماند. ما نمی خواهیم سیاه نمایی کنیم فقط می خواهیم حرف بزنیم اما کسی نیست به حرف هایمان گوش بدهد.»

آهی می کشد: «کاش دیدم مردم نسبت به دستفروش ها عوض شود، خیلی ها دستفروشی را می گذارند کنار بدترین مشاغل. در حالی که دستفروشی هم مثل خیلی از شغل های یک کار است.»

جوری که همه رویش حساب می کنند. بساطش هم از همه بزرگتر است: «حق اولیه هر شهروندی بیمه است، ما را هم شغل رسمی حساب کنند و بیمه مان را بدهند. ما کار می کنیم بهتر از این است که بیکار باشیم. جنس ارزان دست مردم می دهیم. برای آدم ها در طول مسیرشان امکانات فراهم می کنیم. مگر در هند،

پیدا کرده ام. خرج رفت و آمد، شهرداری روزی ۲۲ ساله روی موکت طوسی رنگی کنار بساطش چسبیده نشسته: «از صفر شروع کردم، با ۲۰ هزار تومان سرمایه اولیه. الان کلی جنس دارم. ما به جای اینکه به ساختار جامعه اعتراض کنیم برای خودمان کار درست کرده ایم. شغل ما هم اوایلش خاک خوری دارد. روز های اول ۵۰۰ تومان در روز درمی آوردم اما این روزها مشتری خاص خودم را دارم. دوستان خوبی هم پیدا کرده ام.»

## یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید. ۶۴۹۹

این بخش شامل جدول سودوکو و دو شرح آن است. شرح اول به نام «عادی» و شرح دوم به نام «ویژه» است. هر دو شرح یک جدول ۱۵x۱۵ است که در آن یک کلمه مشخص شده است. شماره ۶۴۹۸ نیز درج شده است.

## جدول سودوکو

این بخش شامل جدول سودوکو و دو شرح آن است. شرح اول به نام «آسان» و شرح دوم به نام «متوسط» است. هر دو شرح یک جدول ۱۵x۱۵ است که در آن یک کلمه مشخص شده است. شماره ۲۵۴۵ نیز درج شده است.

این بخش شامل جدول سودوکو و دو شرح آن است. شرح اول به نام «سخت» است. هر دو شرح یک جدول ۱۵x۱۵ است که در آن یک کلمه مشخص شده است. شماره ۶۴۹۸ نیز درج شده است.